



An Analysis of The Sorrowful Land of the Orange Based on Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis

Dana Talebpour^{a*}, Nader Behmram^b

^a PhD graduate, Arabic Language and Literature, Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran (danatalebpour@gmail.com)

^b Master's degree in Arabic Language and Literature, Humanities, Shahid Madani University of Azerbaijan, Azerbaijan, Iran, (naderbehmaram@gmail.com)

KEYWORDS

Critical discourse analysis
Ghassan Kanfani
The Land of Sorrowful
Oranges
Palestine
Norman Fairclough

ABSTRACT

Among the famous figures of Palestinian literature is Ghassan Kanfani, who has dedicated his life and pen to defending the oppressed nation of Palestine and its ideals. His account of "The Sorrowful Land of the Orange" is a picture of the displacement of the oppressed people of Palestine and the problems of their lives. This article is an attempt to discover the discursive and semantic layers of the novel using the descriptive-analytical method and relying on Fairclough critical discourse analysis. The language of the text is realistic and far from complicated. The formal parallels of the text indicate that its discourse is societal and political. The author expresses his ideological view of the issues in the society by creating collocation, synonymy, and semantic contradiction as well as using metaphorical words and historical symbols. There is a good relation between the text and its situational and intertextual contexts so that one of the participants of the story is he himself who plays an active role. Kanfani's goal is to question the social structures such as power relations by using background knowledge.



تحلیل گفتمان انتقادی داستان «أرض البرتقال الحزین» براساس نظریه نورمن فرکلاف

دانا طالب پور الف*، نادر بهمرام^ب

^{الف} دانش آموخته دکتری، زبان و ادبیات عربی، علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، danatalebpour@gmail.com

^ب دانش آموخته کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات عربی، علوم انسانی، دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان، آذربایجان، ایران،

naderbehmaram@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
کشور فلسطین به دلیل برخورداری از موقعیت استراتژیکی خود، از مدت‌ها دور در چنگال استعمارگری یهودیان متجاوز قرار گرفته است. در این میان نقش ادیبان مقاومت این کشور در دفاع و ترسیم حقوق ملی و میهنی از دست‌رفته مردمان این کشور قابل توجه است. در میان چهره‌های نامور ادبیات فلسطین، غسان کنفانی زندگی و قلم خود را وقف دفاع از ملت مظلوم فلسطین، آرمان‌ها و هم‌چنین ترسیم فضای زندگی پر اختناق و حزن‌آلود آنها، کرده است. داستان «أرض البرتقال الحزین» وی، تصویر آوارگی ملت مظلوم فلسطین و مشکلات زندگی آنان از جمله فقر، فساد، فاصله طبقاتی ناشی از تجاوز یهودیان صهیونیست بر این کشور است. در این مقاله با کاربرست روش توصیفی- تحلیلی و رهیافت تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف کوشش شده است تا لایه‌های گفتمانی و معنایی داستان، بررسی شود. نتایج حاکی از آن است که کنفانی در ابراز ایدئولوژی و گفتمان خاص خود، با قواعد و ابزارهای لازم آن آشنا بوده است. زبان متن رئالیستی و از هرگونه پیچیدگی به دور است. قرینه‌های صوری متن بیان‌گر این است که گفتمان آن، یک گفتمان اجتماعی و سیاسی است. نویسنده با ایجاد روابط هم‌نشینی، ترادف، تضاد معنایی، به‌کارگیری کلمات استعاری و نمادهای تاریخی، نگاه ایدئولوژیک خود را نسبت مسائل موجود در جامعه بیان می‌کند و ملت فلسطین را برای مبارزه با متجاوزان و استعمارگران تحریک می‌کند. بین متن و بافت موقعیتی و بینامتنی آن ارتباط خوبی وجود دارد. به‌طوری که یکی از مشارکین داستان، خود او است که نقش کنش‌پذیر را دارد. هدف کنفانی با استفاده از و ساطت دانش زمینه‌ای، زیرسؤال بردن ساختارهای اجتماعی به عنوان مناسبات قدرت است.	تحلیل گفتمان انتقادی، غسان کنفانی، أرض البرتقال الحزین، فلسطین، نورمن فرکلاف. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحليل الخطاب النقدي لقصة "أرض البرتقال الحزين" على أساس نظرية نورمن فركلاف

دانا طالب پور الف*، نادر بهمرام ب

أ. خريج دكتوراه، اللغة العربية وآدابها، العلوم الإنسانية، جامعة طهران، طهران، إيران، danatalebpour@gmail.com.

ب. طالب ماجستير، اللغة العربية وآدابها، العلوم الإنسانية، جامعة شهيد مدني، أذربيجان، أذربيجان، إيران، naderbehmaram@gmail.com.

الكلمات المفتاحية:	الملخص
تحليل الخطاب النقدي، غسان كنفاني، أرض البرتقال الحزين، فلسطين، نورمن فركلاف، تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠٤/١٠ تاريخ المراجعة: ١٤٠٣/٠٥/١٦ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٦/٠٥	ظلت دولة فلسطين نظراً لموقعها الاستراتيجي، في قبضة استعمار اليهود المعتدين منذ فترات طويلة. وفي الوقت نفسه، فإن للكتاب المقاومين لهذا الوطن دوراً كبيراً في الدفاع ورسم الحقوق الوطنية المفقودة لأبناء هذا الوطن. ومن بين أعلام الأدب الفلسطيني، كرس غسان كنفاني حياته وقلمه للدفاع عن الشعب الفلسطيني المظلوم ومثله العليا، وكذلك تصوير حياته الخائفة الحزينة. قصته "أرض البرتقال الحزين"، صورة تحجير الشعب الفلسطيني المظلوم ومشاكله الحياتية، منها؛ الفقر والفساد والفجوة الطبقية التي كان سببها تعدي اليهود الصهانية على هذا البلد. في هذه المقالة، ومن خلال تطبيق المنهج الوصفي التحليلي وتحليل الخطاب النقدي لفركلاف، جرت محاولة لتحديد الطبقات الخطابية والدلالية للقصة. تشير النتائج إلى أن كنفاني كان ملماً بالقواعد والأدوات الضرورية للتعبير عن أيديولوجيته الخاصة. لغة النص واقعية بعيدة عن أي تعقيد. وتشير الجوانب الشكلية للنص إلى أن خطابه خطاب اجتماعي سياسي. يعبر المؤلف عن وجهة نظره الأيديولوجية إزاء قضايا المجتمع، وذلك من خلال خلق علاقات مجاورة وتبادل دلالي واستخدام كلمات استعارية ورموز تاريخية محرضاً فيها الأمة الفلسطينية على النضال ضد المعتدين والمستعمرين. هناك علاقة جيدة بين النص وسياقه الظرفي والتناصي. بحيث يكون هو نفسه أحد المشاركين في القصة التي لها دور فاعل في السرد. يهدف كنفاني باستخدام وساطة المعرفة السياقية إلى التشكيك في الهياكل الاجتماعية كعلاقات قوة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

برای درک هر چه بیشتر و بهتر داستان معاصر و توجه به لایه‌های زیرین آنها در فضای بافت کلی متن، نیاز به تحلیل و واکاوی آن بر اساس الگوهای هدفمند تحلیل داریم. در میان روش‌های گوناگونی که برای تحلیل آثار ادبی در حوزه ساختار و محتوا وجود دارد، شیوه تحلیل گفتمان، یکی از مؤثرترین روش‌های آن به شمار می‌رود. «تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی بین رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی - معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی، بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقمند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است» (یحیایی ایل‌های، ۱۳۹۰: ۵۹).

از آنجا که ادبیات رابطه تنگاتنگی با محیط اجتماعی خویش دارد، تحلیل گفتمان به عنوان یک رویکرد زبان‌شناسی از علوم اجتماعی به بررسی چگونگی پیوند آثار ادبی با محیط اجتماعی و آن بر روش و اسلوب ادیبان می‌پردازد. «تحلیل گفتمان سعی دارد با مطالعه اثرات ظاهری گفتار، ساختار تولید و زمینه وقوع متن یا گفتار، یعنی عوامل بیرون از متن به تحلیلی دست پیدا کند که رابطه بین تشکیل ایدئولوژی و تشکیل گفتار و تأثیرات آن را بر ساختار، آشکار سازد؛ زیرا در نگاه این رویکرد افزون بر رابطه تعاملی بین متن و زمینه، رابطه تعاملی و دیالکتیکی بین گفتمان، قدرت، معرفت و حقیقت نیز وجود دارد» (یحیایی ایل‌های، ۱۳۹۰: ۵۸).

با توجه به این موضوع، در جهان عرب، نویسندگان برجسته‌ای ظهور یافتند که با تأثیرپذیری از رویدادهای محیط پیرامونی و محلی خود به خلق آثار روایی بی‌شماری همت گماشته‌اند که اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر خود را به خوبی در آن انعکاس داده‌اند. یکی از داستان‌نویسان برجسته ادبیات متعهد فلسطین، غسان کنفانی است. وی علاوه بر گام‌های بلندی که در زمینه تکنیک‌های فنی داستان‌نویسی برداشته است، در زمینه تاریخ احوال و اوضاع سیاسی - اجتماعی فلسطین و مصیبت‌های وارده بر آن، رمان‌ها و داستان‌های کوتاه متعددی را به تألیف درآورده است.

یکی از آثار مشهور وی، داستان «أرض البرتقال الحزین» است که تاریخ سیاسی - اجتماعی فلسطین و مصیبت‌ها و رویدادهای آن را به طرز بارزی به تصویر می‌کشد. در این مقاله قصد داریم، به شیوه توصیفی - تحلیلی، به کشف لایه‌های معنایی آن، بر اساس الگوی نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، بپردازیم و جهان‌بینی تأثیرگذار نویسنده درباره مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در این داستان کشف کنیم و به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱. گفتمان‌های غالب داستان، بر اساس نظریه فرکلاف چیست؟

۲. ساختارهای مختلف سه سطح (توصیف، تفسیر و تبیین) در داستان، چگونه با مفاهیم ایدئولوژیک پس متن، همخوانی پیدا کرده است؟

۳. رابطه زبان و جامعه در این داستان چگونه جلوه یافته است؟

۲. پیشینه پژوهش

در مورد موضوع «تحلیل گفتمان انتقادی»، تاکنون پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقالات: «بررسی رمان الصبّار سحر خلیفه بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف» (صلاح الدین عبدی و دیگران، مجله نقد ادب معاصر عربی، ۱۳۹۱). «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور» (حسینعلی قبادی و دیگران، فصلنامه نقد ادبی، ۱۳۸۸)، «بررسی قصه حضرت یوسف (ع) بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» (مهین حاجی‌زاده و دیگران، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمان انتقادی رمان چهارگانه الخسوف بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف»، (قاسم ابراهیمی و دیگران، نقد ادب معاصر عربی، ۱۳۹۸). پایان‌نامه: «تحلیل گفتمان انتقادی آثار صادق چوبک بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف» (صفورالسادات رشیدی، ۱۳۹۶، دانشگاه مازندران) در این پژوهش‌ها نویسندگان ضمن ارائه مباحثی درباره موضوع تحلیل انتقادی گفتمان، با نگاهی به بافت موقعیتی، بیرونی و درونی رمان‌ها، لایه‌های مختلف درون مایه‌های آنها را با رویکردی متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی دوره معاصر، مورد مذاقه قرار داده‌اند.

در مورد آثار غسان کنفانی به ویژه؛ موضوع پیش‌رو نیز تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته است از جمله؛ پایان‌نامه: «تحلیل ساختاری شخصیت‌های مجموعه داستان «أرض البرتقال الحزین» غسان کنفانی بر اساس نظریه کنشی گرماس» (شیوه گرمی، ۱۳۹۴، دانشگاه کردستان) در این اثر نگارنده به بررسی هفت داستان کوتاه این مجموعه براساس الگوی نظریه کنشی گرماس پرداخته و شخصیت‌ها را براساس نوع آنها کنش‌گر، کنش‌گزار و کنش‌یار، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

«تطبیق نقد جامعه‌شناختی داستان‌های کوتاه عربی و فارسی معاصر (مطالعه‌ی موردی: مجموعه‌های داستانی «موت سریر رقم ۱۲» و «أرض البرتقال الحزین» از غسان کنفانی و مجموعه‌ی داستانی «فقط عاشق زبان عاشق را می‌فهمد» از قاسمعلی فراست)» (پروین خلیلی، ۱۳۹۴، دانشگاه ایلام)، در این اثر، نگارنده بعد از ارائه مقدماتی در مورد تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران و فلسطین و سیر داستان‌نویسی در آنها و اشاره به رویکرد تاریخی نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی و نظریه‌های آن، به بررسی و تحلیل مهمترین عناوین درون‌مایه‌ای آثار پرداخته است. «البنیة السردیة فی قصة أرض البرتقال الحزین» (رونق لعیفاوی، ۲۰۱۸)، در این اثر نویسنده به بررسی تحلیلی سبک داستان از جمله؛ انواع زمان، مکان و شخصیت در رمان پرداخته است. مقاله: «زمان و تم در روایت سرزمین پرتقال‌های غم‌زده»، (حسن گودرزی لمراسکی، ۱۳۹۲) در این اثر نویسنده به بررسی و تحلیل انواع زمان با تکیه بر نظریه ژرارژنت پرداخته است.

اما در رابطه با تحلیل گفتمان انتقادی این اثر، تاکنون هیچ گونه بحث مستقلی صورت نگرفته است و بر این اساس، پژوهشی نو و بدیع به حساب می‌آید.

۳. ادبیات نظری تحقیق

۳-۱. تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه نورمن فرکلاف

«تحلیل گفتمان انتقادی یک نوع تحلیل گفتمانی است که از طریق نوشتار و گفتار در بافت اجتماعی و سیاسی خاص صورت می‌گیرد، ایجاد می‌شود و یا در برابر آن ایستادگی می‌شود را بررسی می‌نماید.» (جهانگیری، ۱۳۹۲: ۵۳) و هدف آن این است که «نقش کارکردهای گفتمانی در حفظ و بقای جهان اجتماعی از جمله، آن دسته از روابط اجتماعی را که توأم با مناسبات قدرت نابرابرند، آشکار کند.» (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۹) این شیوه با ابزار شناختی می‌تواند لایه‌های زیرین معانی متون داستانی را با استفاده از عواملی چون؛ بافت تاریخی، روابط قدرت، نهادها و فرایندهای اجتماعی و ایدئولوژیک آشکار کند. (قبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۴)

در میان رویکردهای موجود در تحلیل گفتمان، رویکرد نورمن فرکلاف «مدون‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها را برای تحقیق در حوزه ارتباطات، فرهنگ و جامعه داراست.» (یورگنسن، ۱۳۹۵: ۱۰۹) وی بر این باور است متن در درجه اول کلیتی دارد که به آن وابسته است. در متن مجموعه‌ای از عناصر هست که علاوه بر این که به یکدیگر مرتبطاند، کلیتی را می‌سازند که به آن گفتمان می‌گویند. متن یا گفتمان به مجموعه‌ای از عوامل بیرونی متکی است. این عوامل هم در فرایند تولید متن و هم در فرایند

تفسیر متن مؤثرند. (قبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۸) تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین برخوردار است که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

۳-۲. توصیف

این سطح «با ویژگی‌های صوری زبان مانند واژگان، دستور و ساخت‌های متنی سر و کار دارد و باید به پرسش‌های زیر پاسخ داد: چه نوع رابطه معنایی (هم معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات وجود دارد؟ کلمات واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ کلمات رسمی‌اند یا محاوره‌ای؟ در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟ آیا جملات معلوم‌اند یا مجهول؟ مثبت‌اند یا منفی؟ از کدام وجه استفاده شده است؟ آیا از ضمیر «ما» و «شما» استفاده شده است؟ اگر پاسخ مثبت است نحوه استفاده از آنها چگونه بوده است؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷-۱۷۱)

۳-۳. تفسیر

تفسیرها، ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است. منظور از ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. از نظر مفسر، ویژگی ظاهری متن در حقیقت به منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و محصول ارتباط دیالکتیک این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای مفسر خواهد بود. در این قسمت پرسش‌های اساسی زیر مطرح است:

تفسیرهای مشارکین گفتمان از بافت موقعیتی^۱ (ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟) و بینامتنی (بعد تاریخی) چیست؟ مهم‌ترین جان‌مایه متن چیست؟ چه نوع (انواعی) از گفتمان وجود دارد و در نتیجه کدامین قواعد، نظام و اصول در زمینه نظام آوایی، دستور، انسجام جمله‌ای، واژگان، نظام‌های معنایی یا کاربردی به کار گرفته می‌شود؟ آیا پاسخ مشارکین متفاوت به دو پرسش ۱ و ۲ متفاوت خواهد بود؟ آیا این پرسش‌ها، در خلال تعامل آنان دستخوش تغییر خواهد شد؟ (همان: ۲۱۵-۲۴۵)

۳-۴. تبیین

تبیین مرحله‌ای است که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد: این که چگونه فرایندهای تولید و تفسیر تحت تأثیر اجتماع قرار دارند. در این سطح، به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادهای دانش فرهنگی اجتماع می‌پردازد. هدف از تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین با توصیف گفتمان به عنوان کنشی اجتماعی، نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی (روابط و مناسبات پایدار میان افراد جامعه)، گفتمان را تعیین می‌بخشند؟ در مقابل، گفتمان‌ها در بازتولید یا تغییر آن ساختارها چه تأثیری دارند؟ پرسش‌های اساسی در مرحله تبیین عبارتند از: چه نوعی از روابط قدرت، در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان مؤثر است؟ چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده شده‌اند، دارای خصوصیات ایدئولوژیک هستند؟ تأثیرات جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است؟ یا مخفی؟ آیا گفتمان یاد شده، نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵-۲۵۰)

۴. نگاهی کوتاه به زندگی غسان کنفانی

وی در نهم آوریل سال ۱۹۳۶م در عکا، شمال فلسطین متولد شد و تا آیار ۱۹۴۸م در یافا زندگی کرد. پس از وقوع جنگی که به روی کار آمدن اسرائیل انجامید، به همراه خانواده خود، مجبور به ترک سرزمین مادری‌اش شد، ابتدا به لبنان سپس به سوریه مهاجرت کرد. مدتی را به زندگی و فعالیت در دمشق پرداخت، سپس به کویت رفت و از سال ۱۹۶۰م در بیروت، مشغول

شد تا این که سرانجام به همراه دختر خواهرش لمیس، در هشتم جولای سال ۱۹۷۲ م به دنبال انفجار یک خودروی بمب‌گذاری شده، به دست مزدوران اسرائیلی، به شهادت می‌رسند.

غسان کنفانی تا زمان مرگ زود هنگام خود ۱۸ کتاب و صدها مقاله در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و مبارزه ملت فلسطین نگاشته است. به طوری که تاکنون چندین اثر ادبی وی به بیست زبان دنیا ترجمه شده است. (کنفانی، ۲۰۱۳: ۴-۵) از مشهورترین آثار وی می‌توان به «رجال فی الشمس»، «أم سعد»، «عائد إلى حیفا»، «أرض البرتقال الحزین»، «القمیص المسروق»، «الأدب الفلسطینی المقوم تحت الاحتلال ۱۹۴۸-۱۹۶۸»، «فی الأدب الصهیونی» و ... اشاره کرد.

۵. خلاصه داستان «أرض البرتقال الحزین»

این روایت از ده مجموعه داستان کوتاه تشکیل می‌شود که در واقع روایتی از زندگی خود راوی در مهاجرت از سرزمین خود و آوارگی‌های مردم سرزمینش بعد از حملات صهیونیستی سال ۱۹۴۸ م است. درباره یک خانواده فلسطینی اهل یافاست که به دلیل فشار صهیونیست‌ها به قصد سکونت به عکا می‌روند. روزهای آنها در عکا عادی سپری می‌شود تا اینکه صهیونیست‌ها به آنجا حمله می‌کنند. پدر خانواده، برای در امان ماندن از حمله آنها و در پی اطلاعیه‌هایی که امید پیروزی لشکریان عرب بر اسرائیل را به آنها می‌داد، به همراه دیگر مهاجران فلسطینی، به ناچار مقداری وسایل ضروری را سوار کامیون می‌کنند و به سمت صیدا در جنوب لبنان حرکت می‌کنند، اما قبل از رسیدن به آنجا در منطقه رأس الناقوره مجبور می‌شوند سلاح خود را به نیروهای امنیتی آنجا تحویل بدهند و در عصر همان روز به صیدا می‌رسند و در آنجا پناهنده می‌شوند.

درد و رنج شروع می‌شود. آنها بی‌کس و تنها در خیابان‌های صیدا آواره و مجبور می‌شوند تا شب را در پیاده‌روها در چادر سپری کنند و منتظر سرنوشت جدید خود باشند. در این شرایط سخت، عموی خانواده که قبلاً به آنجا رفته بود، از راه می‌رسد و اتاق کوچکی به آنها می‌دهد و سه شب را در آن سپری می‌کنند، ولی به خاطر کوچکی اتاق، بیکاری پدر خانواده و غربت، مشکلات زیادی برای آنها به وجود می‌آید. بنابراین مجبور می‌شوند به یکی از روستاهای حومه صیدا بروند و منتظر ۱۵ آیار (۱۵ خرداد) بمانند تا لشکریان عربی از راه برسند و با آنها به فلسطین برگردند. روز ۱۵ آیار، بعد از انتظاری تلخ فرا می‌رسد، اما لشکریان عربی شکست می‌خورند و ناامیدی بر اعضای خانواده مسلط می‌گردد و بر مشکلات خانوادگی آنها می‌افزاید. پدر خانواده ضعیف و مریض در خانه بستری می‌شود و مشکلات اقتصادی آنها بیش‌تر می‌شود و آنها هم چنان بی‌کس و آواره باقی می‌مانند. (حمود، ۲۰۰۵: ۷-۸).

۶. پردازش تحلیلی موضوع:

۱-۶. تحلیل انتقادی داستان «أرض البرتقال الحزین» در سطح توصیف:

۱-۱-۶. هم‌معنایی، شمول معنایی:

رأی انتخاباتی، هم‌وطن، ارکان دولت، اعتراض، فریاد:

با نگاهی به بافت کلی متن در می‌یابیم، داستان از لحاظ محتوا، کاملاً منطبق بر شرایط سیاسی-اجتماعی حاکم بر جامعه است و موضوع آن بیان‌گر درد و رنج ملت مظلوم فلسطینی است که به دلیل غصب سرزمین‌های آن توسط رژیم مزدور اسرائیل، آواره و بی‌پناه گشته‌اند. دنیایی از تحلیل در بطن کلمات این داستان نهفته است؛ به گونه‌ای که تمامی کلمات و واژه‌های آن دارای ارزش‌های بیانی و تجربی هستند و هویت و تجربه‌ای را برساخت می‌کنند.

در داستان «دورتر از مرزها»، کنفانی ابعاد مختلفی از مسائلی که فلسطینی‌ها با آن روبرو بوده‌اند را در تبیین و دوری و رنج در بین خیمه‌های آوارگی و میان دردهای پناهندگان فلسطینی به نمایش می‌گذارد. در این داستان با قهرمانی فراری روبرو هستیم که تحت تعقیب نیروهای امنیتی قرار دارد و زمانی که در چنگال بازپرس امنیتی قرار می‌گیرد به توصیف جزئیات اندوه‌بار زندگی خویش می‌پردازد. جرم وی این بوده که ظرف شیر را روی سر یکی از کارمندان اونروا (آژانس امداد رسانی و کارایی برای آوارگان فلسطینی) واژگون می‌کند و آنها تلاش می‌کنند او را وادار کنند تا به دیوانگی و غیر ارادی بودن عمل خود اعتراف کند اما او برخلاف خواسته آنها با شهامت تمام عمل خود را از روی آگاهی و ارادی توصیف می‌کند و حاضر نیست در برابر آنها تسلیم

شود و وطن خود را به هر وسیله ممکن به آنها بفروشد. پس بدین خاطر در زندان حبس می‌شود و بر ارادی بودن عمل خود در دفاع از خود و تنها اقدامش در لحظه هوشیاری و عقل سلیم در زندگی سخن می‌گوید؛ لحظه‌ای که تمام قد وابستگی خود را به وطنش اعلام کرده است. اما دوباره از پنجره اتاق بازپرس فرار می‌کند اما به دنبال حرف تحقیرآمیزی که هنگام فرار روانه‌اش شد، برمی‌گردد؛ زیرا آنها وصله‌های گوناگونی را به وی چسبانند اما این موضوع هیچ گاه باعث تسلیم وی نشده بلکه برعکس بر ثبات و استقامت وی افزوده و بی‌درنگ دسیسه‌هایی را که تلاش می‌کردند به هویت و تاریخ کشورش آسیب بزنند را درک کرده بود. وی در مواجهه با آنان چنین می‌گوید: «فأنا لستُ صوتاً انتخابياً، وأنا لستُ مواطناً بأي شكل من الأشكال وأنا لست منحدراً من صلب دولة تسأل بين الفينة والأخرى عن أخبار رعایاها.. وأنا ممنوعٌ من حق الاحتجاج ومن حق الصراخ فماذا ستریح؟ لا شيء... وماذا ستخسر إذا بقيت أنا وراء المزلاج؟» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۳-۱۴)

همان گونه که پیداست با بررسی کلمات به کار رفته در متن می‌توانیم به ایدئولوژی خاص نویسنده و نگرش وی پی ببریم. نویسنده در اینجا با به کارگیری ترکیب‌های: (لستُ صوتاً انتخابياً) و (لست مواطناً) و (لست منحدراً من صلب الدولة) و (حق الاحتجاج) و (حق الصراخ) به ایجاد رابطه هم معنایی بین کلمات پرداخته است و به وسیله آنها سرنوشت قهرمان اصلی داستان، یعنی؛ شخص فراری را به تصویر می‌کشد، او ایمان دارد که وطن فروختنی نیست. در این داستان نویسنده به صراحت، به رد خواسته‌های متجاوزانی اشاره می‌کند که سعی دارند از هر فرصتی برای مقهور کردن ملت مظلوم فلسطین در برابر اطماع و خواسته‌های خود استفاده کنند. وی در این داستان به صورت غیر مستقیم به این موضوع اشاره می‌کند که فلسطینی‌ها باید به صراحت در برابر خواسته‌های آنان بایستند و مسیر آزادی کشور خود را فراهم کنند.

در نگاه شخصیت داستان، انسان فلسطینی به یک تجارت نادری در دست متجاوزان تبدیل شده است که حق شرکت در انتخابات و یا اعتراض و دادخواهی را ندارند و به طور کلی می‌خواهند هویت فلسطینی و هستی او را ساقط کنند و او را مقهور خویش سازند. در این روایت، شخصیت‌های داستان بر کنش‌گرانی که چنگ قوی خود را بر زندگی آنها انداخته‌اند، قدرتی ندارند و تنها قدرت حاکمان به عنوان یک سلطه اجتماعی مطرح می‌شود. گروه‌های سلطه به عنوان، قدرت، اراده و افکار خود را بر آنها غالب می‌کنند. و شخصیت داستان دچار یک دوگانگی می‌شود آیا شهروند باشد و یا ترور شود تا تسلیم یک واقعیت ذلت‌پذیر شود.

۶-۱-۲. تضاد معنایی:

غزه کابوس زده، تابلوهای شکست خورده، رنگ خاکستری، انسان بیمار، شکست، فقر، کالیفرنای سرسبز، دور از شکست و فقر

در داستان «برگی از غزه» (۱۹۶۵م)، کنفانی از رنج، ظلم و ستم‌های وارد شده بر سرزمین غزه و زخم‌های بی‌شمار هم وطنانش سخن می‌گوید که در سال ۱۹۴۸م، توسط رژیم یهود بر ملت و جامعه‌اش تحمیل شده است. این داستان درباره دو دوستی است که در غزه با همدیگر زندگی می‌کردند تا این که تصمیم می‌گیرند برای به دست آوردن ثروت و رفاه بیش‌تر در کویت کار کنند سپس برای ادامه تحصیل به دانشگاه‌های کالیفرنیا بروند و خانواده خود را از فقر و نداری که در غزه با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، نجات دهند و با وجود این که مصطفی برای تحصیل در دانشگاه به کالیفرنیا سفر کرده و شرایط را برای ادامه تحصیل دوستش فراهم کرده بود، اما دوستش تصمیم بر ماندن در غزه و عدم بازگشت به کویت یا سفر به کالیفرنیا را می‌گیرد. دلیلش این بود که ران دختر برادر شهیدش، نادیه، در حمله نیروهای صهیونیست از قسمت بالا قطع شده بود. این داستان تصویری از رنج و فقر فلسطین و غزه و سرسبزی آب و هوا و هیجان زندگی در سرزمین‌هایی چون کالیفرنیا است. حمله یهود به غزه باعث خرابی، آوارگی و رنج و فقر مردم غزه و عقب‌ماندگی فرزندان آنها از عرصه علم و تحصیل شده بود. نویسنده با ایجاد تقابل بین کلمات «غزه»، «کالیفرنیا»، «سرسبز»، «خواب‌آلود کابوس‌زده»، «غزه شکست‌خورده فقیر»، «کالیفرنای دور از رایحه شکست»، به ترسیم دو دنیای متفاوت این دو سرزمین می‌پردازد و برای برجسته‌نمایی حوادث جامعه‌اش، دو دنیای متضاد از غم و شادی را کنار هم قرار می‌دهد؛ دنیایی از درد و گرفتاری‌های فلسطین با سرسبزی و خوشی‌های سرزمین‌های دیگر تا خواننده را بیش‌تر با درد و غم جامعه فلسطین و غزه آشنا کند. (خلیلی، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۰۴): «سأخلف هذه الغرة ورائی، وسأمضي

إلى كاليفورنيا أعيش لذاتي التي تعدت طويلاً، إني أكره غزة ومن في غزة: كل شيء في البلد المقطوع يذكركي بلوحات فاشلة رسمها بالدهان الرمادي إنسان مريض، نعم، لقد كنت أرسل لأمي ولأرملة أخي وأولادها مبالغ ضئيلة تعينهم على الحياة... هناك في كاليفورنيا الخضراء البعيدة عن رائحة الهزيمة التي تزكم أنفي منذ سبع سنوات... ما هذا الشيء الغامض الذي كان يربطنا إلى غزة فيحُدُّ من حماسنا إلى الهروب؟^۳ (کنفانی، ۲۰۱۳: ۶۶)

در دیدگاه شخصیت داستان، غزه ترسیم گر تابلوی شکست خورده‌ای است که انسان بیماری با رنگ خاکستری آن را نقاشی کرده است و فقر و شکست بر تمام جوانب آن سطره افکنده است و وی آرزو دارد مبالغ اندکی برای تأمین هزینه‌های زندگی مادرش از کالیفرنیا برای او بفرستد. وی بعد از گذشت یک سال اقامت در کویت برای گذراندن مرخصی خود، غزه و دوستش مصطفی را دقیقاً در همان حالت گذشته خود می‌بیند که بدون تغییر در خود فرو رفته‌اند و بر این حالت افسوس می‌خورد. غزه با کوچ‌های تنگ خود، تنگ‌تر از نفس انسان خواب‌آلودی است که با کابوس وحشتناکی روبرو شده و رایحه شکست و فقر از آن به مشام می‌رسد: «انغلاقاً كأنه غلاف داخلي، ملتف على نفسه، لقوقعة صدفة قذفها الموج إلى الشاطئ الرملي اللزج قرب المسلخ، غزة هذه أضيق من نفس نائم أصابه كابوس مريع، بأزقتها الضيقة، ذات الرائحة الخاصة، رائحة الهزيمة والفقر...» (همان: ۶۶-۶۷)

همان طور که می‌بینیم در این داستان، به لحاظ صوری کلمات دارای ارزش تجربی هستند؛ زیرا تجربه تولید کننده متن به عنوان راوی یا نویسنده از جهان طبیعی یا اجتماعی را بازنمایی می‌کنند و آن حسی را که راوی یا نویسنده در پی انتقال آن است، تمام آن تجربه‌ای است که خودش درگیر آن است. یعنی؛ بازنمایی اندوه و سرگردانی و پوچی و یأس و ناامیدی در کشوری فقیر و جنگ‌زده که به عنوان سرنخی بازگو کننده تجربه اجتماعی خود نویسنده است؛ زیرا از یک تهاجم همه جانبه فرهنگی و اجتماعی خبر می‌دهد که همه بنیان‌های فکری و اعتقادی نویسنده و جامعه‌اش پایمال دیگران شده است، بر این اساس روابط تضاد معنایی به لحاظ ایدئولوژیک بین کلماتی که به آن اشاره شد وجود دارد و ویژگی‌های صوری متن دارای ارزش رابطه‌ای و بیانی نیز هستند؛ زیرا تمام روابط اجتماعی کنش‌گران و کنش‌پذیران و هویت‌های آنان را بیان می‌کنند.

۳-۱-۶. جنبه‌های استعاری:

استعاره موضوع و عنوانی است که در کانون توجه زبان‌شناسی شناختی قرار دارد. جانسون و لیکاف نخستین کسانی بودند که با طرح نظریه استعاره مفهومی پنجره دیگری به سوی پژوهش‌های مرتبط با استعاره گشودند و در سال ۱۹۸۰ نظریاتشان را در کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» مطرح کردند.

گیس و ریموند معتقدند که استعاره راهی است که مردم با آن، دنیای عینی خود را تعبیر و تفسیر می‌کنند. از نظر آنها استعاره‌ها می‌توانند تا حدی انعکاسی از فرهنگ نیز باشند. (استاجی و دیگران، ۱۳۹۷: ۶-۷)

با نگاهی کوتاه می‌توان دریافت اولین عنصری که در داستان توجه خواننده را به خود جلب می‌کند و او را به محتوای داستان هدایت می‌کند، عنوان داستان است. راوی در داستان، سرزمینش را «پرتقال‌های غم‌زده» نامیده است. «پرتقال نماد باروری است.» (شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۸۴-۱۸۵) که نویسنده آن را نمادی از وطنش قرار داده است و چنین حزن و اندوه خود و خانواده‌اش را در دوری از وطن بیان می‌دارد: «كانت أمك ما زالت تنظر إلى البرتقالة بصمت... وكانت تلتصق في عيني أبيض كل أشجار البرتقال التي تركها لليهود... كل أشجار البرتقال النظيف التي اشتراها شجرة شجرة، كلها كانت ترسم في وجهه...» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۸۵) نویسنده با بیان شدت ظلمی که صهیونیست بر ملتش وارد می‌سازد، در واقع از آنان انتقاد کرده و نهایت بی‌زاری خود را از آنان ابراز می‌دارد. عنوان‌های این مجموعه، همگی به نوعی سمبل موضوع اصلی محتوای داستان و هم چنین تجربه‌های مقاومت به سوی آرامش و صلح هستند. مانند: «دورتر از مرزها»، «افق پشت دروازه»، «سه برگ از فلسطین» که درباره حوادث پیرامونی و داخلی فلسطین است. و همین طور روایت‌های «برگی از رمله» و «برگی از طیره» و «برگی از غزه» همگی به مکان‌هایی اشاره دارند که فلسطینی‌ها زندگی خود را زیر آوارهای اشغال و شکست ننگ‌آور از دست می‌دهند. (محمد، ۱۹۸۳: ۱۱۰)

یکی دیگر از قلمروهای استعاره در این داستان که دیدگاه ایدئولوژیک نویسنده در آن به خوبی تصویر شده است، استعاره حیوانات است. استعاره‌های حیوانی بسیار رایج هستند و اغلب براساس ساختار سلسله مراتبی قرار دارند که در آن، انسان‌ها در

جایگاه بالا و حیوانات در جایگاه پایین می‌باشند. کوکس معتقد است که مردم، اغلب به حیوانات متوسل می‌شوند برای این که رفتارها، احساسات و روابط انسانی را توضیح دهند. (استاجی، ۱۳۹۷: ۹). استعاره‌های مربوط به حیوانات، وسیله‌ای است که ویژگی‌های نامطلوب انسان را بیان می‌کند. (همان: ۹)

نمونه آن، به کار بردن واژه «کرم» در داستان «کشته‌ای در موصل»، در توصیف دشمنان است. «کرم نماد، زندگی دوباره پس از عفونت، پوسیدگی و مرگ است.» (شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۴۴) کنفانی دشمنان را به حشراتی خطرناک و کرم‌هایی تشبیه می‌کند که در هر زمین و مکانی رسوخ می‌کنند. به کاربردن این واژه، ضمن تحقیر آنها، اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور را به نمایش می‌گذارد و نشان‌گر حضور بیگانگان و دخالت آنها در امور کشور است: «بغداد کل شیء أصبح غیر ذی معنی ... الدیدان خرجت من بطن الأرض...» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۰۳)

کرم‌ها نماد افرادی هستند که می‌خواهند انقلاب جدیدی را در بغداد برپا کنند و هم اکنون در زیر خاک پنهان هستند و زمانی که برای حشر روی زمین فراخوانده شوند، از مکان‌هایشان خارج شده و روی زمین هجوم می‌آورند و یک‌باره همه چیز را نابود می‌کنند: «إهم یحشدون أنفسهم کالدیدان، یحشرون فی الفنادق کما لو أنهم تداعوا لحشر أرضی، خرجوا من کلّ ثقبهم وجاؤوا إلی بغداد...» (همان: ۱۰۲)

نمونه دیگر در این داستان، استعاره «سوسک» است. «سوسک برای خوار کردن و کوچک کردن استفاده شده است.» (استاجی، ۱۳۹۷: ۱۲): «أرایت الصراصیر کیف تتحکم بمصیر «أخیل»؟ إنما تلدغه فی کعب قدمه.. وهو لا یموت إلا من هناک... إن الصراصیر وحدها قادرة علی قتل «أخیل» یا للسخافة.» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۰۴) سوسک استعاره افراد ضعیف و بی‌کفایتی است که در برابر قهرمانان کشور مقابل ایستاده‌اند و با تکیه بر نقطه ضعف آنها، به دنبال نابود کردن آنها و ایجاد انقلاب جدید هستند. سوسک‌ها به تنهایی می‌توانند قهرمان کشور را زمین‌گیر کنند؛ زیرا نقطه ضعف وی را که مانند پاشنه پای آشیل می‌باشد را هدف گرفته و به آن آسیب می‌زنند و او را می‌کشند.

نکته آخر این که، به کارگیری این استعاره‌ها بر ساختی از شرایط غیر طبیعی حاکم بر جامعه است؛ درگیری در جنگی که پایانش مشخص نیست، اما این قدرت را دارد که تمام هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را بر هم بزند و چرخ آن را فلج کند. کشور فلسطین که درگیر غصب نیروهای صهیونیست است، آرامش و صلح از آن رخت بر بسته و شرایط بحرانی بر آن حاکم است.

۶-۲. بررسی در سطح تفسیر

این مجموعه از ده داستان کوتاه با مجموعه‌ای از شخصیت‌های اصلی و فرعی تشکیل شده است. موضوع اصلی آن، همان شخصیت فلسطینی خارج از سرزمین اشغالی و داخل آن است، اما داستان «أرض البرتقال الحزین»، محور اصلی این مجموعه را تشکیل می‌دهد. «در این داستان، ماجرای اصلی متن، روایتی از زندگی خودِ راوی در مهاجرت از سرزمین خود و آوارگی‌های مردم سرزمینش بعد از حملات صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸م است.» (حمود، ۲۰۰۵: ۷-۸).

در این داستان، شخصیت غسان کنفانی، نمایان‌گر درد و رنج انسان تبعیدی فلسطینی و به بیانی دیگر، تحلیل‌گر روزگار کودکی خود کنفانی نیز است. بافت موقعیتی و جامعه‌شناختی زبان آن نیز بافت سیاسی - اجتماعی کشور فلسطین و داستان آن روایتی از جامعه‌ای است که در آن استعمار بر تمام جنبه‌های مردم مظلوم آن دست یافته و اوضاع عادی زندگی آنها را به هم ریخته است. در تمام بخش‌های داستان ما با نوعی آشفتگی و سرگردانی و کشمکش‌های فردی و اجتماعی نیز روبرو هستیم. جامعه‌ای که کنفانی آن را توصیف می‌کند، جامعه‌ای به هم ریخته و غیر آرمانی است که بیشترین محور موضوعات آن را، ظلم و ستم علیه مردم مظلوم فلسطین تشکیل می‌دهد. (خلیلی، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۷) در این داستان شخصیت‌های داستان، تحت تأثیر اوضاع نابسامان جنگ و پیامدهای آن هستند و به دلیل مهاجرت و سرگردانی و سلطه نیروی متجاوز، قهرا در شرایط سختی به سر می‌برند. اما وجه مشترک و هدف نهایی همه آنها در راستای مبارزه علیه صهیونیست است. در این مجموعه می‌توان امید به پیروزی فلسطین را مشاهده کرد، اما سرانجام با شکست اعراب از اسرائیل در ۱۵ ژوئن سال ۱۹۶۷م، این امید به یأس بدل

می‌شود: «وہناک قعد أبوک علی الشرفة الصخرية العالية يتسم لأول مرة ... وینتظر اليوم الخامس عشر من أيار کی يعود فی أعقاب الجیوش الظافرة ... وأتی يوم ۱۵ أيار بعد انتظار مُر...» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۸۸) راوی در لایه لای داستان، مسائل تاریخی فلسطین، از جمله فاجعه ۱۹۴۸م و حوادث نیمه ژوئن و جنایات رژیم را یادآوری کرده و از آنان انتقاد می‌کند. مهم‌ترین جان‌مایه‌های داستان، تجاوز دشمن به خاک کشور فلسطین و آواره شدن و خراب شدن خانه و کاشانه مردمان آن و شیوع پدیده مهاجرت، ظلم طبقاتی، تصویر صحنه‌های مصیبت‌بار ستم است. این داستان، بازتاب تأثیر وقوع جنگ در فلسطین و تبعات منفی آن در زندگی مردم از جمله وقوع مهاجرت، بیکاری، فقر و کاهش درآمد است.

فاعلان و مشارکین در این داستان، ملت مظلوم فلسطین هستند که همگی تحت تأثیر جنگ نیروهای صهیونیست آواره گشته و برای دفاع از کیان و میهن خود، دست به اقدام می‌زنند و برای آزادی آن تلاش می‌کنند.

در بافت گفتمانی این داستان، در لایه اول، ویژگی‌های صوری متن این سر نخ را به ما می‌دهند که گفتمان حاکم، گفتمان درد و رنج ملت مظلوم فلسطین؛ به عنوان یک پدیده اجتماعی و گفتمان مظلومیت‌های ملت فلسطین است. زبان آن از هر گونه ابهام و پیچیدگی به دور است؛ زیرا به اساسی‌ترین مسأله فلسطین، یعنی؛ جنگ، آوارگی و پناهندگی اشاره می‌کند و لازمه تم داستان این است که تقریباً با زبانی روان و شفاف و بی‌پیرایه به تصویر روایات پردازد و از عبارات افراطی بپرهیزد.

در لایه دوم نیز، یک گفتمان سیاسی - اجتماعی را به تصویر می‌کشد و وجود کلمات استعاری، چون؛ «کرم»، «سوسک» و همین طور کلمات «مرگ»، «کفن»، «آوارگی» و ... نشان‌گر فضای حزن‌آلود و خفت‌بار مردم فلسطین در سال‌های غصب سرزمین خود توسط اشغال‌گران و به مثابه سرخ‌هایی هستند که باعث می‌شوند ما در این داستان به گفتمان اجتماعی - سیاسی برسیم.

کنفانی به عنوان تولید کننده متن، دارای اندیشه و ذهنیتی است که بر ساخته از اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه‌اش است. تمام ژانرهای اجتماعی (فقر، بی‌عدالتی، عدم استقلال سیاسی - اجتماعی، تجاوز دشمن اشغال‌گر) در قالب مفاهیم نو، بازسازی و بازنمایی می‌کند.

در بافت بینامتنی نیز، نویسنده با به کارگیری مضامین اسطوره‌ای، ارتباط خاصی بین شرایط سیاسی و اجتماعی برقرار می‌کند، غسان در این داستان، به قهرمانان و اسطوره‌هایی از دیگر کشورها مانند: «آشیل» در یونان و «هانیبال» در کورتاژ اشاره می‌کند که دشمنان برای نابودی انسانیت و تسلط بر جهان، همه مرزهای جغرافیایی و کل کشورها را تحت تصرف قرار می‌دهند.

در داستان «کشته‌ای در موصل»، به قهرمانان و اسطوره‌هایی چون؛ «آشیل» اشاره می‌کند که در راه مقاومت قدم برداشته‌اند و هدف از به کارگیری آن، تبیین اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور فلسطین است. وی از اسطوره آشیل، چهره‌ای مظلوم، زخمی و صاحب حق برای بیان مظلومیت ملت فلسطین و زخم‌های آن، تصویر کرده است. «آشیل» نماد ایثارگری، شهادت، مقاومت و قهرمانانی است که در راه اعتلای وطن، با انواع دشواری‌ها روبرو شده‌اند: «وفي الليلة التالية حدثت الفاجعة ... وقال معروف لصديقه وعيونه تدمع: مات أخيل ... وعادتِ الصراصير ... أ رأيت الصراصير كيف تتحکم بمصير «أخيل»؟ ... إنها تلدغه في كعب قدمه.. إن الصراصير وحدها قادرة علی قتل أخيل...» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۰۴)

نمونه دیگر، به کارگیری اسطوره «هانیبال» در داستان «کشته‌ای در موصل» است. در این داستان، «معروف» در جواب دوستش، غسان که از او قصد برگشتن به فلسطین برای انجام یک پروژه حزبی داشت، به داستان معروف حمله تاریخی هانیبال، فرمانده نظامی و ژنرال کارتاژی اشاره می‌کند که به همراه ارتش بزرگش، پس از عبور از کوه‌های آلپ از اسپانیا وارد رم می‌شود: «أ تعرف قصة هانيبال؟ حينما عبر جبال الألب سار وجنوده خلف الأفيال.. حسنا.. أنا لست فيلاً.. أنتم الفيلة.. حينما تعبرون الحدود إلى فلسطین سوف أكون خلفكم.. أنا صرصار صغير سألحتني بظلال فيلة هانيبال.»^{۱۱} (همان: ۹۶)

در این داستان، نویسنده با آوردن کلمات «هانیبال»، «آلپ»، «فیل‌های هانیبال»، «سوسک» هم‌نشینی و هم‌آیی خاصی ایجاد کرده است و نگاه ایدئولوژیک نویسنده را تبیین می‌کند؛ به این صورت که اگر چه شخصیت داستان در عمل مقهور مانده

است و او خود را موجود ضعیفی مانند سوسک می‌داند، ولی او اطمینان دارد که در سایه حمایت قدرتمندانی چون دوست خود است که موجبات دلگرمی او را فراهم می‌کنند و به وسیله آنها می‌تواند در برابر تجاوزهای دشمنان ملت فلسطین بایستد و به آنها کمک کند.

«معروف» دوستش را به «هانیبال» و لشکریان وی را به فیل‌های «هانیبال» تشبیه می‌کند و خود را موجود ضعیفی مانند سوسک می‌داند که وی پشت سر آنها حرکت می‌کند و در سایه حمایت این فیل‌ها است. به نظر می‌رسد احساس حقارتی که در وجود «معروف» نهفته است ناشی از ضعفی باشد که دوستش بعد از عزیمت به موصل به او دست داده و در وجودش نهفته شده است؛ زیرا وی در پاسخ به خواسته دوستش به منظور کمک برای مبارزه با نیروهای دشمن دچار نوعی ترس و دلهره شده و این موضوع برای دوستش کاملاً مشخص بود: «أترید أن أنادیک حینما تبدأ أقیال هانیبال بعبور حدود فلسطین؟... ارتجف قليلاً.. ولكنك حافظ علی هدوء غریب، وسمعت صوته یهمس باستسلام: - علی بعض الرجال أن یقودوا الأقیال...»^{۱۲} (همان: ۹۷)

۳-۶. بررسی داستان «أرض البرتقال الحزین» در سطح تبیین

داستان «أرض البرتقال الحزین»، چکیده‌ای از واقعیت پناهندگی است که کنفانی در آن حوادث و رویدادهای کشور فلسطین را روایت می‌کند و نویسنده می‌کوشد شخصیت فلسطینی‌ای را به تصویر بکشد که در معرض تهاجم نیروهای صهیونیست قرار گرفته و آنها به کشتار و شکنجه کسانی می‌پردازند که تسلیم آنان نمی‌شوند.

با نگاهی به محتوای این داستان، می‌توان دریافت که عوامل سیاسی و اجتماعی متعددی در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند. از جمله؛ ظلم و ستم نیروهای اشغال‌گر صهیونیست، فساد، فاصله طبقاتی و ... منجر به شکل‌گیری مبارزات شد و این مبارزات بر نهادهای اجتماعی تأثیر گذاشت و به فکر و ایدئولوژی مورد نظر یعنی؛ کسب هویت، دفاع از آرمان‌های ملی و استقلال در تمام زمینه‌ها، مبارزه با فساد و فقر شد. نویسنده داستان بسیاری از معضلات اجتماعی را متأثر از اوضاع سیاسی- اجتماعی زمان خود می‌داند و بدین ترتیب تم اصلی داستان، بر ساختی از اوضاع نامساعد سیاسی- اجتماعی است که موجب شکل‌گیری نوعی خاص از گفتمان شده است.

در این داستان، ظلم، ستم، فقر، دزدی، فاصله طبقاتی از کارکردهای نهاد حکومت است و نویسنده مسبب اصلی آنها را بی‌کفایتی حاکمان و غصب سرزمین‌های فلسطینی توسط غاصبان صهیونیست دانسته و آنها را مورد بازخواست قرار می‌دهد.

این گفتمان، گفتمانی است که از سوی استعمارگران صهیونیست در کشور فلسطین به وجود آمده است و جنبه انتقادی و ضد استعماری دارد که هدف نویسنده آن نفی استعمار و نشان دادن چهره زشت و منفور آن و انتقاد از وضع موجود است که همگی در سطوح گوناگون در شکل‌گیری این داستان تأثیر داشته‌اند. نویسنده با زبانی قاطع، وضعیت موجود جامعه را بر نمی‌تابد و به ناچار گاهی مبارزات خود را برای تغییر امور ناپسند آن آشکار و گاهی پنهان می‌کند، اما به هیچ وجه نمی‌تواند از این انتقاد خود دست بردارد. وی بیشترین توجه خود را به آفت‌های وارد شده بر فلسطین داشته است؛ زیرا سرزمین فلسطین به دلیل هجوم گسترده نیروهای غاصب صهیونیست، اوضاع نابسامانی داشته است و وی از نیروهای غاصب بسیار رنج دیده است. وی در داستان «کشته‌ای در موصل» به انتقاد از ناهنجاری‌های موجود در جامعه و اعمال ناشایست برخی افرادی می‌پردازد که در صدد به غارت بردن اموال دیگران هستند و از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند. شخصیت‌های داستان در ارتباط خود با رجال سیاسی، آگاهانه و ناآگاهانه، درگیر مبارزه‌ای قدرتمند و طولانی برای رها کردن خود از قدرتی هستند که فرد را به مرتبه سوژه بی‌اختیاری تنزل می‌دهند. و در این زمینه از استراتژی‌های خاص خود - چه در حوزه قدرت زبان و ادبیات و چه در حوزه عناصر غیر گفتمانی - بهره می‌گیرند.

۷. نتیجه

با بررسی داستان، بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، نتایج ذیل حاصل شد:

کنفانی با به کارگیری قواعد و ابزارهای لازم سعی بر آن داشته است تا ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های خاص خود را به صورت تأثیرگذار و کاربردی نمایان سازد. اندیشه‌های کنفانی بر ساختی از رابطهٔ زبان و ایدئولوژی‌های حاکم بر داستان وی است. در سطح توصیف، روابط هم‌نشینی، تضاد معنایی و معانی استعاری و ارتباط و مصداق آنها با برخی واژگان و همچنین ویژگی‌های صوری و دانش زمینه‌ای، در واقع بیان‌کننده نوع ایدئولوژی حاکم بر ذهنیت نویسنده است. در سطح متنی، به دلیل محتوای داستان، از زبان رئالیستی، روان و شفاف و بی‌پیرایه در تصویر حوادث استفاده شده است. در سطح تفسیر، ویژگی‌های صوری سرخ‌های لازم جهت انتقال به بافت زمینه‌ای، تحولات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی را به خواننده می‌دهند، یعنی؛ کنفانی توانسته است بین متن و بافت آن ارتباط برقرار کند؛ به طوری که یکی از مشارکین داستان، خود اوست که نقش کنش‌پذیر را دارد و گفتمان‌های حاکم بر آن عبارتند از: گفتمان اجتماعی، سیاسی، اخلاق‌گرایانه. در سطح تبیین، هدف کنفانی با استفاده از وساطت دانش زمینه‌ای، زیر سؤال بردن ساختارهای اجتماعی به عنوان مناسبات قدرت است. کنفانی در جای جای داستان طمع متجاوزان را به تصویر می‌کشد و در مقابل آنها، فلسطینیان را انسان‌هایی دلاور معرفی می‌کند که هیچ گاه از مرگ نترسیده‌اند و در راه حفظ هویت خود و تحقق آرمان‌های فلسطین به قیام برخاسته‌اند. وی در بخش‌هایی با بهره‌گیری از نمادهای تاریخی ضمن تحریک ملت فلسطین برای مبارزه با متجاوزان، مرگ قهرمانان در سطح جهانی را شکستی جبران‌ناپذیر و از عوامل نفوذ دشمنان به حریم طرف می‌داند.



پی‌نوشت‌ها:

۱. منظور از بافت موقعیت، بافت به کار رفته زبان است؛ مانند بافت فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی. (پالمر، ۱۳۷۴: ۵۲)
۲. من نه حق رأی دادن دارم و نه شهروند و نه وابسته به دولت هستم که هر لحظه اوضاع اهل وطن شهوندانش را زیر نظر دارد. و نه الآن حق اعتراض دارم و نه حق فریاد. از این کار چه سودی خواهی برد؟ هیچ... همچنین اگر من پشت قفل در بمانم چه ضرری به تو خواهد رسید؟ هیچ.
۳. من از این غزه دست خواهم کشید و به کالیفرنیا خواهم رفت و با روحم که مدتی طولانی در عذاب است، همزیستی خواهم کرد، من از غزه و ساکنان آن متنفرم: هر چیزی در کشوری که در آن زندگی می‌کردم مرا به یاد تابلوهای شکست‌خورده‌ای می‌اندازد که انسان بیماری آن را با رنگ خاکستری نقاشی کرده است، بله، من برای مادرم و زن بیوه برادرم و فرزندان او مبالغه‌ناچیزی به عنوان کمک خرج زندگی می‌فرستادم، اما من - همچنین - از آخرین تعلقاتم در کالیفرنیا سبزی که از بوی شکستی که از هفت سالگی آن را استشمام کرده‌ام، دست خواهم کشید. این عامل ناپیدایی که ما را به غزه وابسته می‌کند و از انگیزه ما برای فرار جلوگیری می‌کند، چیست؟
۴. غزه را تماماً مثل گذشته دیدم؛ به طوری که بدون هیچ تغییری در خود فرو رفته بود. گویا داخل صدف زنگار گرفته‌ای بود که موج آن را سمت ساحل شنی لغزان و نزدیک مسلخ پرتاب می‌کرد. این غزه، با کوچه‌های باریک و رایحه مخصوص خود؛ رایحه شکست و فقری که از بلندی‌های آن به مشام می‌رسد، تنگتر از نفس شخص خوابیده‌ای است که کابوس وحشتناکی دیده است.
۵. مادرت هم‌چنان با سکوت به پرتقال نگاه می‌کرد و تمام درختان پرتقالی که پدرت آن را برای یهودیان به‌جا گذاشته بود، در چشمانش می‌درخشید. تمام درختان پرتقال تر و تمیزی که تک‌تک نهال‌های آن را خریده بود، در چهره و میان اشک‌های بی‌امانش مقابل افسر پاسگاه، برق می‌زد.
۶. در بغداد همه چیز بی‌معنی شده‌اند. کرم‌ها از سینه زمین خارج شده‌اند...
۷. اونا مثل کرم خودشونو جمع می‌کنن و تو هتلا پلاس می‌شن؛ اما وقتی بخوان وارد سرزمینم بشن همشون از لونه‌هاشون بیرون میان و وارد بغداد می‌شن.
۸. آیا دیدی سوسکا درباره عاقبت آشیل چه‌جوری قضاوت می‌کنن؟ اونا به آشیل از پشت پاشنه پا ضربه می‌زنن و آشیل دقیقاً از همون قسمت از پا در میاد. چقدر مسخرست! آشیل رو فقط سوسکا می‌تونن از پا در بیارن!
۹. و در آنجا پدرت روی بالکن سنگی بلندی نشست و برای اولین بار بود که لبخند می‌زد... و در روز پانزدهم ماه ایار (خرداد) منتظر بود که به دنبال لشکریان ظفرمند بر گردد...
۱۰. در شب بعد از اتفاق، معروف با چشمان اشکبارش به دوستش گفت: آشیل مُرد و سوسکا برگشتن... آیا دیدی سوسکا درباره عاقبت آشیل چه‌جوری قضاوت می‌کنن؟ اونا به آشیل از پشت پاشنه پا ضربه می‌زنن و آشیل دقیقاً از همون قسمت از پا در میاد. چقدر مسخرست! آشیل رو فقط سوسکا می‌تونن از پا در بیارن!
۱۱. می‌خوام درباره این موضوع ازت سؤال بپرسم که از سرگذشت هانیبال اطلاعی داری؟ از لشکرکشی اون و سربازاش که با چند تا فیل از کوه‌های آلپ، عبور کردن، خبر داری؟ خیلی خب. من فیل نیستم، بلکه شما فیل هستین. وقتی که از مرزا به سمت فلسطین حرکت می‌کنین، پشت سرتون حرکت می‌کنم. من سوسک کوچیکیم که زیر سایه حمایت فیلالی هانیبالم.
۱۲. وقتی فیلالی هانیبال در حال عبور از مرزای فلسطین هستن، دوست داری صدات بزنم؟ اندکی لرزید، اما آرامش عجیب خود را حفظ کرد و با حالت تسلیم و صدایی آهسته گفت: رهبری فیلا باید دست یه عده‌ای باشه.

منابع

- [۱] ابراهیمی، قاسم و دیگران (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان چهارگانه الخسوف بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف». نقد ادب معاصر عربی، دوره ۹، شماره ۱۷، صص ۴۹-۷۲.
- [۲] استاجی، اعظم و دیگران (۱۳۹۷). «بررسی استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات در ادبیات دفاع مقدس». نشریه ادبیات پایداری، سال دهم، شماره ۱۸، صص ۱-۲۴.
- [۳] پالمر، فرانک. (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه: کورش صفوی، ج ۲، تهران: کتاب ماد.
- [۴] جهانگیری، جهانگیر. (۱۳۹۲). «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان»، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، صص ۵۷-۸۲.
- [۵] حمود، ماجده. (۲۰۰۵). *جماليات الشخصية الفلسطينية لدى غسان كنفاني*، دمشق: دار المنير.
- [۶] حاجی‌زاده، مهین و فرهادی، رعنا (۱۳۹۷). «بررسی قصه حضرت یوسف (ع) بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، صص ۲۵-۴۲.
- [۷] خلیلی، پروین. (۱۳۹۴). *نقد جامعه شناختی شخصیت‌های داستان کوتاه عربی و فارسی معاصر* (مطالعه موردی: مجموعه‌های داستانی «موت سریر رقم ۱۲» و «أرض البرتقال الحزين» از غسان كنفاني و مجموعه‌ی داستانی «فقط عاشق زبان عاشق را می‌فهمد» از قاسمعلی فراست)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ایلام.
- [۸] رشیدی، صفور السادات (۱۳۹۶). *تحلیل گفتمان انتقادی آثار صادق چوبک بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
- [۹] شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۵)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه و تحقیق: سوادبه فضایی، تهران: جیحون.
- [۱۰] عبدی، صلاح‌الدین و عباسی، نسرين (۱۳۹۱). «بررسی رمان الصبار سحر خلیفه بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف»، نقد ادب معاصر عربی، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۰۱-۱۲۳.
- [۱۱] فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل گفتمان انتقادی*، مترجم: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- [۱۲] قبادی، حسینعلی، آقاگل زاده، فردوس و سید علی دسپ. (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور»، فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۵۰-۱۸۳.
- [۱۳] کنفانی، غسان. (۲۰۱۳). *أرض البرتقال الحزين*، قبرص: دار منشورات الرمال.
- [۱۴] محمد، توفیق رفیق (۱۹۸۳)، *الواقعية في أدب غسان كنفاني*، رسالة الماجستير، جامعة بغداد، كلية الآداب.
- [۱۵] یحیایی ایل‌های، احمد (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمان چیست؟»، دو ماهنامه تحقیقات روابط عمومی، صص ۵۸-۶۴.
- [۱۶] یورگنسن، ماریان، لوییز فیلیپس. (۱۳۹۵). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان انتقادی*، مترجم: هادی جلیلی، چ ششم، تهران: نی.